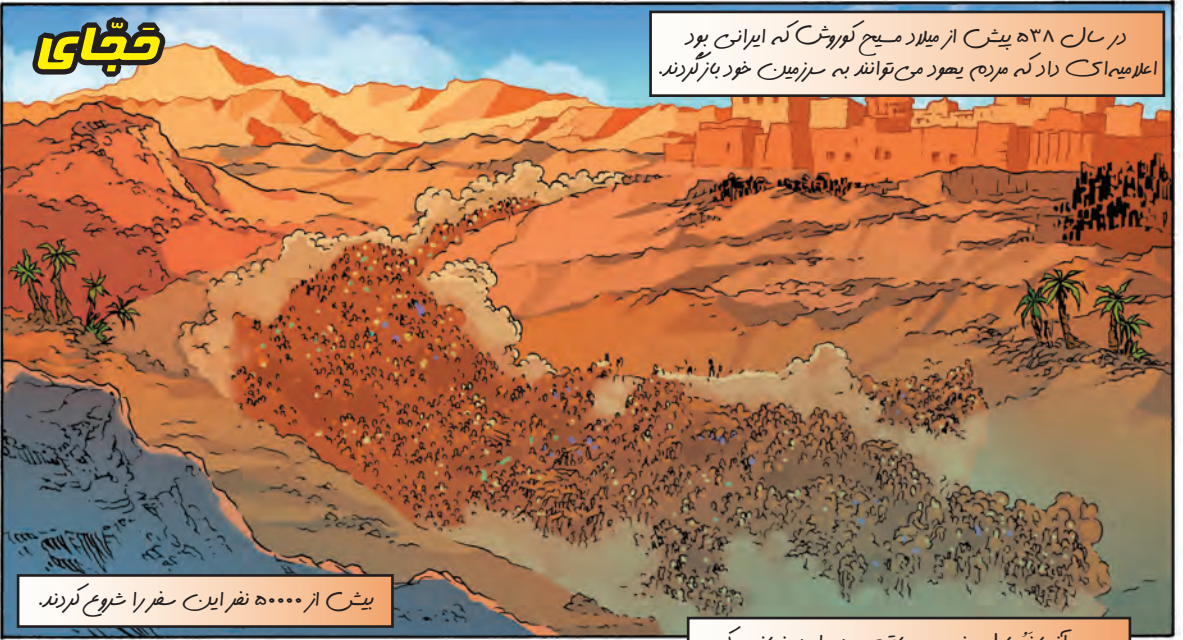


جی



در سال ۵۳۸ پیش از میلاد مسیح کوروش که ایرانی بود اعلامیه‌ای داد که مردم یهود می‌توانند به سرزمین خود بازگردند.



بیش از ۵۰۰۰۰ نفر این سفر را شروع کردند.

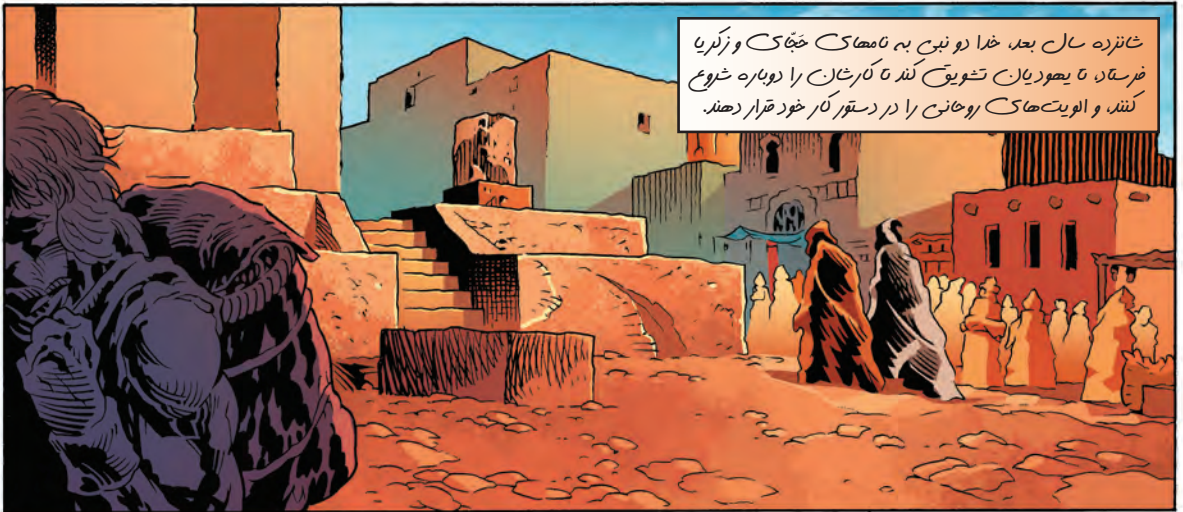
رهبر آنها نر بابل نوه یهو یاقیم بود او در زمانی که بابل اور شلیم را تخیر کرد پادشاه یهودا بود.

دو سال بعد در سال ۵۳۶ پیش از میلاد مسیح یهودیان شروع به ساخت مجدد معبد بزرگ کردند.

اما بواسطه‌ی مخالفت‌های هم‌بگ‌نشان و سهل‌انگاری بسیاری از تبعیدشدگان کار ساخت معبد بزرگ متوقف شد.



شانزده سال بعد خدا دو نبی به نام‌های حزای و زکریا فرستاد تا یهودیان تشویق کند تا کارشان را دوباره شروع کنند و الویت‌های روحانی را در دستور کار خود قرار دهند.





تغیر کنید ببینید چه اتفاقی
در اینجا می افتد و کمی در مورد
روش های خود فکر کنید.
با وجود اینکه شما
زیاد می گیرید تنها مقدار
کمی درو می کنید.



آنها اشتباهاً به این نتیجه رسیده
بودند که زمان آن نیست که
معبد بزرگ خداوند را بازسازی کنند.

خدا به این موضوع با فرستادن پنج
پیام به وسیله حجاج نبی پاسخ داد.

آیا شما
باید در خانه های باشکوه
خودتان زندگی کنید در حالی که
خانه خدا ویران باقی مانده
است؟



خدا می فرماید،
"به جنگل ها بروید (۱) و چوب
بیاورید، و معبد بزرگ من را بازسازی
کنید، تا من فشنور شوم و جلال من
در آنجا نمایان شود."



با وجود اینکه که
لباس می پوشید اما
گرم نمی شوید.
شما دستمزد می گیرید،
اما گویی آن را در کیفی
سوراخ می گذارید.



پس چرا!
به دلیل
اینکه خانه ی خدا خراب
باقی مانده است.

(۱) در طول ۷۰ سال از تبعید آنها
جنگل ها دوباره رشد کرده بودند.

پس، چون مردم به اولین پیام پاسخ دارند،
۲۳ روز بعد خدا خنکی را با دومین پیام فرستاد.

فراوند
اعلام می‌کند "من
همراه شما هستم."



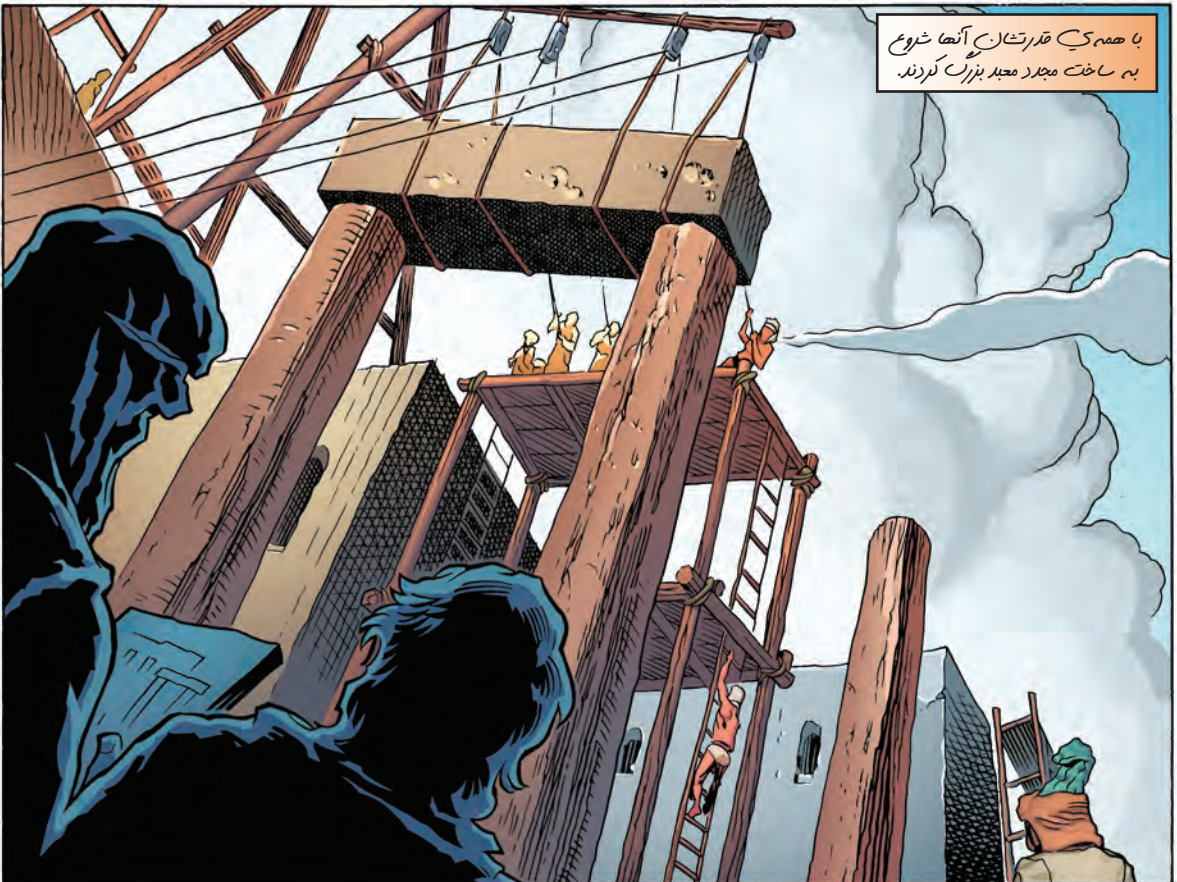
زیربنا را حکم، یسوع که صحنه اعظم و همگی
کنش که از تعبیه برشته بودند قوت گرفته بودند زیرا
که می‌دانستند خراوند در این کار با آنهاست.

ما برای
همه‌ی کسانی که
در معبد کار می‌کنند
تدارک خواهیم دید،
آنها از هیچ چیز محروم
نخواهند بود.

کاهنین نه‌وی سافت
معبد بزرگ را با دیگران به اشتراک
ف خواهند گذاشت تا مطمئن شوند
دقیقاً طبق نقشه‌ای است که خدا
به سلیمان داده است.



با همگی قدرتشان آنها شروع
به ساخت معبد بزرگ کردند.





دو ماه بعد خجکی چهارمین پیام را رساند با دستوری که خدا به او داده بود که از رهبران مذهبی سوالهای بپرسد.



فرا می پرسد: "اگر یکی از شما قربانی مقدسی در ردای خود حمل کند و این قربانی با نان، شراب یا گوشت تماس پیدا کند، آیا آن فوراک مقدس می شود؟"



نه، تقدس با این روش به چیزهای دیگر انتقال پیدا نمی کند.

"شما با خودخواهی و دلهای فاسدتان قربانی های خود را ناپاک می کردید، نه تنها قربانی هایتان، بلکه هر چیز دیگری که به عنوان "قرمت" برای خداوند انعام دارید..."



"اما اگر ششوی یک مرده را لمس کند، و سپس به طور رسمی ناپاک شود، و سپس یکی از این فوراکها را لمس کند، آیا آن فوراک ناپاک نمی شود؟"



"و هر کاری که کرده اید نادرست بوده است."

"اما اکنون همه چیز فرق می کند، چرا که شما شروع به سافت معبد بزرگ کرده اید."





در همان روز، خَیّاک پنجمین و
آخرین پیام را از جانب خداوند رساند.

به زَرُبابل حاکم یهودا بگو،
”من آسمانها و زمین را به زودی به
لرزه در می آورم...”



”تا تفتنای پادشاهی را سرنگون سازم
و قدرتهای فرمانروایی همه ملتها را
نابود سازم. من قدرت سپاه آنها را نابود
خواهم ساخت، و برادران و هم‌نشینان
یکدیگر را خواهند کشت.“ (۱)

(۱) خجای در اینجا سرنگونی فرمانروایی‌ها و
استقرار پادشاهی مسیحیت را مجسم می‌کند. او به روزی که
مسیح بر همه زمین حکومت خواهد کرد نگاه می‌کند.



خداوند قادر مطلق می‌فرماید، ”آقا زمانی که
آن اتفاق بیافتد، من تو را بر می‌گیرم. ای زَرُبابل
بنده من، تو مانند نگین انگشتری من خواهی بود،
زیرا که من تو را برگزیده‌ام.“

نگین انگشتری سمبلی از قدرت بود،
افتخار و قدرت. خدا نگین انگشتری از یهوایقیم
زمانی که آنها به تبعید برده شدند گرفت. (ارمیا
۲۴: ۲۲). اما اینجا تجدید عهدی است با نوه
یهوایقیم، به عنوان نماینده رسمی، که در سلطنت
هزار ساله‌ی مسیح به حد اعلی خواهد رسید.